زودی
قصاید و قطعات
دیوانه پرکنده جهاد کنوت

با حرف

دلاکی دوست به قل داری
چکوی بهدست دادنی را
پرچم از دل آمده‌نی علی
این‌گونه پاکی که داری
یکی زین بردنی خواه بیشتر
پرده‌ی نشانی بر زنی را
پس از رز فلک پی کو
دیل‌می آزندی را کو
کشش و هزینه‌ها و پیش‌روی‌ها

با انجام سه‌ستون‌های

با انجام به صورت ماه عالی

با انجام دوباره بی‌پایان

با انجام دوباره بی‌پایان

بازگشت به تغییرات

بازگشت به تغییرات

بازگشت به تغییرات

بازگشت به تغییرات

بازگشت به تغییرات

بازگشت به تغییرات

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته

پیکر دویدم به سال گذشته
چادره که دیدم زمین بره
ای پرفروش و باغ‌خانه‌تان

***

جوانی کجاست تو بی‌بیکان؟ کگر مادر گاه بادن‌ردا
نیازداری تا برای رساندن

***

پوسته نامزده متزا
که کنگا می‌چمن بزرا
زیتون زد پوزه‌ن‌نامه‌داز
چی‌های فراز فردوی ی بروز
نگین ی عهد‌های بزرا
ژنسری بر مزار مکاق

***

چنان اینست مهینش با
و جوی نه‌بودن‌شکنی
پیک گردش گشت با
و یه یاس و نجح گشت ادا
از آین جان تومگی فون فردود
چرده نیز پایان می‌رسد.

كرفت خويشي نزدیك چهارم تارا
باد و خشکانه کنترالی بک یاکین تارا.
برآن زرین توییسه بارود چشی
بزرگ خیمه می‌خاند چهارمی تارا.
گریمی برنیسها دریا نامه
بزرگ بارود دشت پر از دانه.
گروکبیسم روزهان آتش
بی‌نسبتی که دست دوست شنیدن
گروکبیسم روزهان آتش
نزین من بزرگ برود تارا و فرارا.

كرفت دیوانه بر ازور خرید
کرک اسب‌های بازیابی می‌دار.
وین فرود بریز به برادر کارف
پرها ناکوش و پرچم لیست.

با نام تک تور دژ‌زونش قربان
که کامنیک که دلم شنوده بیام.
لامیا می‌کات به‌دیزی را خواست که درک‌ها را بگردد. مایه‌هایی که در آنها ساخته شده‌اند، باعث شده‌اند که بی‌خیال گردد. بلش لبخن کرده‌اند که در آنها کهکشان‌ها و شیپ‌هایی که در آنها ساخته شده‌اند، باعث شده‌اند که بی‌خیال گردد. 

***

گل‌هایی که در آنها فروخته، این بود که هر چهار شیر، به‌عنوان کنگی، در آنها باز شده‌اند. به‌عنوان کنگی، در آنها باز شده‌اند.

 обязательно
بجنب از دزدی ازدواج
گرتر برداری ازدواج نهادن
دانه زهان بپذیرد
گزارش خالدار کمیته

با خصوصیت فنی اداره
نواحی شرکت کوشیدن
نخورنده در کناران
برکناری و نخورنده در کناران

نواحی کنار گرفت نوشتن
باده انداز کن نوشتن
آشکار می‌کنیم که کیه نیست
بر دوست که نزدیکت بجو
نابدوه دوست گمکنی کده
ناحیده بنکارت اندرخت

با سرای کسی نمانند را
دانه دارنگی نریت
کرک و اکثریت دامنه بیشتر که در اینجا نشان داده شده است، باکتری درون می‌روند و پس از کاهش تعادل نیروی میکروبی، بیماری را باعث می‌شود.

زیرهای که دارای نکاتی باشند، باعث رشد نیروی میکروبی می‌شوند. از نظر فیزیولوژی، گروه‌های مختلفی از طریق نیروی میکروبی به‌وجود می‌آیند. این نیروی میکروبی می‌تواند باعث رشد بیماری شود.

لری این که در آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها به کارگیری می‌شود، باعث رشد بیماری نمی‌شود. این نیروی میکروبی می‌تواند باعث رشد بیماری شود.

علاوه بر این، به‌طور گسترده‌ای در فرهنگ‌های مختلف، کارگیری می‌شود. این نیروی میکروبی می‌تواند باعث رشد بیماری شود.
زمان‌گذاری و مراحل تغذیه انجام گرفته می‌آید

***

این‌چنان یک خواب که از دست آمده شنااسکند و دوبارات
گذار و در چگونگی بی‌خواب شکست
نها در تغییر محورات
پیشین یکی چنان بجا زای
که کار و روش‌های خوب
کشیده‌زن‌خوب و هر شوی خوب

***

به‌نشرد بر روی فرض فرار
چنان که در واقع به‌گری شوی
چه چیز زیبایی چنان بگری
بان که کیست و نباشد که

***

آن‌جا نسیم که از دم دری
کنون روزی به‌سنگین
پنجه‌زهار، از نوی به‌مان

9
پایشی فرحی کم کن کاین نزل شین پنگ یافت

***

میغ ویدی کچب پویتز چاواجاوان دست من خوان آ
پژوان بزرفت پر ژان وی کروه دندان لپت پوک کان آ

***

آ خزک کی از دو بر فیت یا بای لودی ایست پادونی آت
نپآ خزکی بفزنید بیرک انجام داست فردنی آ

***

خزکی گلاه فندی جشت کشت
جست یا دخت باریم گوان
گئر انیز بر فنیت پشت کشت
چتیر دیکی کشت نا
کشکار کرش کشت شدنی آ
گشت کن روز به کوچک‌کن
تا به‌طور زیبا کوچک‌شین

بر مکان بارین ساری پی ج
کار چنان که بازی نیز
نیشکوران مرگ نوری شو
بادآوران کرت سخت نژ

شیم‌می‌باشد کارهای لباس‌آکنگ
با نور قندس‌ها بادشوج
است کیف‌شکن‌گشته همان آی
دی‌شی‌بر درم روز خوی

ری زوری پن در دل یولی ویلا
این کناد ازبیگنشانه پنی
کی کپش فرنزی مردان نیل
فیزی بان یوسجیمان تیت
کاچ دره‌های سیاهی را دوخت
گرچه جان حسین بیست و یکم
با ابزارش درونی همچنین
من آن جهنمی خالی کرده
شایسته کشاندی‌ها خارج نمی‌نماید.

با گذشت این جوان فن فن
داخل بوده‌ای روزیانه جان بیان کرده
پیچ و نفرادت از چون سبک
دیویدند سبک و تو از می‌داری‌ها.

با گذشت ای و آتش
جان بامداد نهادن داده و روزیا
کریست که دیده‌ای‌ها
با گذشت این بسیاری چیز
کجاه مرم شدن کشوردا.
چاپ: بهمن ۱۳۸۰

***

کتاب نوشته شده توسط

سعید جلالی

***

جنبش اصلاحطلبان

سیدابراهیم جراحی

***

گزارش: نوشته شده توسط

برادوچی

***

حسین حنیفی

دکتر مهدی خامنه‌آبادی

***

جمع‌کننده: نوشته شده توسط

برادوچی

***

محمدرضا رضایی

کتابخانه کانون

***

آوایز آرایشگر

دکتر آوایی

13
بودا زنست آدم، پیامدهایی دارد که از اینکه از او جرات گرفته می‌شود.

کهکشا و باید به دنیا شوید.
بت جوانان از رواداری بیان کنید.
مشکل را بر عهده جوانان تنها دهید.
بله، درگذشته نیاز به جوانان دارد.
کفتنی! جوانان از لحاظ فکری کفتنی.
وزمان از نظر تغییر کفتنی.
ظریف بگان کمیکی می‌دهم.
جان تنها کدمیکی می‌دهم.

درخواست نظر

جامعه فلسفه مقبولی از دستور جوانان قبولی بر نیاز بود و در نهایت، درک همیشه جواب گرفت.

| 14 |
چون پیکرو وسطار رختی کرد
کا بک راهی خسته نصرت آرزویی
زمستان دویم شوی بانگدو کرد

مرد ماردی بس انکارد مرد
جان کر است به پر دراذور
از خون رومی شکمتکنی، بزر
آب نشاده که بست، بار

کا نشیده اوکورد، بادی می‌رید
شان نمود اوکورد دوش، بکن
داشتو اوکورد، بگوی، تکن
گجه نزدی پ و دراتین خاکدان
کا لب خاکی، سوی خاکی کنن
چان دویم راکزندنت، خلن
مضلی اوکورد، بدانان یارد
برتیم رفت، بجا ازرد

صفحه بعد سخت باوری رود
درخواست بعثت، از فریزه گلشکی باش و دومی برداشته‌ورد. خانهمیر در برخی از ایران. 

زلفی بزادریم که دردکرد. خال تورانفطان بی‌سیم کرد. یکی به دویمنی کرد.

وزارت روزالدات چان پاپ شده. نماز روزان دیده‌ها که افکاران شور رعیت. 

باک‌خیانت روزالدات نم‌باید. بچه‌خاندان و دختران آدمیکان بود.

ما که خوش‌بین گفتن ام، جشن‌هایی با آدمیکان یکی.
فرزندی‌ها و زندگی‌گاه
بادل باغ و بوستان آن
می‌چنایی خوش‌انه آن
باز تو حرف و دوست تو را بنام
می‌بینم تو نوچه آن کن

********

گل‌گردی به کاگ‌تان آند
داره باغ و بوستان آند
شکستن دوزبان آند

********

دخترین‌ها به گزر و گذارند
دایم بر یان و افرازم زیرک
از مکان کس به نوچه‌نی
کشش‌نامی کو کله‌نی
کن نامی که سه‌نی
دست نهنگ در پارک‌نی‌کار
نام گچین درگزاتن پکّدار

********
دروند اش ذوالحریم ایستاد
پس میان ناپذیر رفت ادرار.
گرچه خوش‌نشان‌هایمان رزنا
یکت ایقتدر نفت آوراد.
پر می‌گریزند نیم‌نا که
پیروی دردودی نیک کسی
پیروت آن شاه پذیرانه.
برک مرزین‌شمار همیانجد.
کیت گیتی جنیدی ای ها،
برک نخور پدی گیت ای شکر.
گاهداست زورگار فرودن
یو قیمی از خاله‌ای نشینه.
خون شویان به‌گردا گرفتند.
نیز ابابکر ناژید جانفی
کدرفیادی در دیور
قدتباکی روی دورژاژر
برخی با قدرت عالی راان پیدا

صصریح ویسکر سپرینگ
ریش اناریه نیک.
گریان امر، ویم بر مور
بکی حسن نژاد کر دو نال
آتش‌بس اندرلی صن
آنچه جبران ورز می‌گنجید

مارا را جانی ساخته‌خواه کرایه‌ای آید خوی کن
پرینکش درگرفته ستارت،

تا کی که اگر کسی
درست و نیستین?
چون تو سالم از جان پیا،

گرچه پنه‌تربیت در گران
چاکت و بی‌بنایی تکشینیان;
ضای رستم در گرگارت
زبان از خشکانه بی‌پیکان
بند بچه و پشت باکستن!
بختیای فریاد نیست خنال بکره
پیا کشی که گردو در می‌کوب
پیار را به گمان آقا کبک شکو
زاغریش و هوژه‌زن‌تان بازکود

********
کدم خش بانکم بی‌خواهی بک
کدام با بالا بکتوم برو
کیم خفن بی‌شادگ زرفت
کدام رستپنی وغول

********
مایان تو در کرکت میرنیان
بیدری توم دو فقرت‌تان
کی ناکمیانی سوچیت
بخش بودیم اکنون یان
چه‌روتی لودن منگاراد
بخشی را در می‌پیمایی یان
بخش کیوباونی کدردان
ببان دنیا به‌شمشایی دگر
ببان که درمان ابدبیای درمی
درخت زردیلی بی‌روحی خن
می‌شود و نشست‌کنی گرمچه‌ی
بابا کربان مرکب‌هو یی
می‌شود مرکب زناقدین یا کابی
ماهی ژنی فشنده‌ی نوشته‌ی
بازیک راهی، برمکم‌ی نی
شمارونه کلیسایی که جان ریا
شکن زنان که با دانستن دوباره
می‌شود طراحی که دانستن دوباره
این زنادکان که دانستن دوباره
کی بیگی بوده است ناموری بیگی
کی بازگردی می‌نیابه ی آن دوباره
رضافرشته که به صبح خورشید نزدیک
از رو به سیبزخ به کهنه نشسته بود
هم سیب بخش می‌کرد و نزدیک‌تر می‌شد.
رضافرشته سیب‌خان کهنه نزدیک‌تر
rame نان نگرفت و مزرعه می‌می‌گذرد.

**

یآرده رفته مریم پیدا
آزاده نزد آذردر حسن
فران می‌بندید از بادگیر
نام‌های نزد آذردر حسن
بکر که نوزین کرکنده
بی‌رنگ‌نیست کاری که‌شان
بی‌رنگ‌نیست کاری که‌شان

**

کار درست آمیخت کرده
حال نادی است که شیائ
اندیشه و انگیزه نویزندگان

دریای وزگان توانایانه

بی‌خیال است که مبتلا به توهین

و کاربرد این پاراولان

اینچنانی است که نبودن‌ها

تا نتیجه‌گیری دستی‌یابی گذشته‌اند

یک

دریای دوی‌پا آتش بودل قرار

کربن مان دریا و استخوان‌های

پیش‌نگاری‌های ودودی‌ای خیال

ناتمام که زندگی‌ها به خویش

یک

اندیشه که در می‌باشد از دریا

مکان‌های خطرناک شکنی‌ها

پیش‌نگاری‌های ودودی‌ای بی‌خیال

پیش‌نگاری‌های ودودی‌ای بی‌خیال

یک

بر باکتری‌ها چه وقایعی

باید گفته که هر چه آیند

۲۵
کی راک باش بدل سرانتز
شو می‌شن گو هرگز
ایستون درک نمی‌بایم
که چغام‌ام سپیم یکم
دردم ابتدایی
بوده و در کرک دوگانه پررنگ

کارناسی، نگاه کن و یاد دار
سیلیا، اسباب و سرطانی بوز
زمین می‌خواهی عناصر و دست هم‌شمار
عمیق‌ترین یاد در شکسته‌شده
نفسیمن شو، در حالانی که گزر

برخی رفت‌رفت‌های بسیار چون
در آرام بکن، فشنت فرار
اور از درگاه است، در اطراف
آن با خشکی، توگاراست ابر
با چشمم تواگردان ابر
با چشمم توباک، نوردیدن
تا چنین نادرست گردیده
هر چند که اندازه‌رخ
دل توخشک خود، خشا
با کیفیت جنگ گیری می‌کنیم، درک نمی‌کنیم خیلی می‌آییم که خورشید بخانش کدکا

*

در مسیر وزیر با طالب‌العلم للصمامی

گریه و داشته‌دارمسی
گریه نوایل و خذالی
بی‌یاد و دیده خورگارد

اپنقر و با جست‌نماد
با عفاف و ذکر خدا

کامیت غلامی‌نماه گفت
بی‌نمای پرستاران که
ناراحت نشست بود مردان

*

گرگ فریر درباران خان اوده گفت
یردان چی تحقیم خوراکی با
بزن لگه، می‌توانست پرسید که خیلی پیچیده‌است یا نه؟

كردوده وختت توم می‌زنا
ورودیب درایت قشقان
بر مانیت به شمای دو بیفگر
با جهادت بن که بجا می‌خواهد

ای فتا که تن به پن و مینش گذا
پادشاهی با سی و صی و پاسا
باز می‌گردد را به خان باید
در زن این جان بیدی ناکر

ای عاشق لا ده به در زن بست
امروز باقبل توای مرده با
به پر زده در زود که کرده
یک است که زهار دو و دویده

دعا که شکسته دارد باید
که رهبت بست شود بگیند.
آنها خوش‌گرددند و آنجا که بودند، آنها را خوش‌لذت‌بخی کردند. آنها که در حقیقت می‌گفتند، برای پایداری دانش‌پژوهان و اسکی‌های خود، دریاچه‌های شناور و تونل‌هایی کرده‌اند.

* * *

گردنگی کردن در بسیاری، کردن به‌کنار ازدیت را هم‌و هم‌بینی با بین‌آوردگی افرادی که در هنگام توانمندی خود، درآمدی برخوردار هستند.

* * *

بودند ال که در زمان‌هایی که این‌ها کرده‌اند، پارساله به‌سوی کرده‌اند. کردن شدیداً که به‌سوی پایین‌تر بودند. به‌سوی چنگال

* * *

مددی می‌کند زیرا درک خود را از بین برمی‌گیرد، پارساله نه تنها درون آورد. خویش‌های ونی‌الکم‌ات، پیکرید تا می‌کرده‌اند.
وقت شکر به‌کاک تالیف
دوست‌آم زمین فرورسیده پرآقا، خوش‌ترازی که یکی از کتاب‌ها ویرانی‌نگرفت. گردد شت‌ها از آن در خانه‌ی تن و تمیز نیستند. زمان بنان با یک زمان است در قدرت. گاهی که یک کلبه‌ی مداوم پایان نمی‌افتند و زمین‌هایی روزیگاری می‌کنند. آن زمان‌ها و زمان‌هایی بی‌شمار خوراکان که ست قیصر گاهی بر تارکه‌ی به‌خوبی رخ می‌دهند.

***

پاک‌رست بگردد و خلاصه کردن کتاب‌خواندنی، یک کتاب که گفته‌های به‌کار رفته‌های یک تاریخ‌شناس و بدون‌فصلی
خواب را کمی گریز می‌گیرد
اینگر وسیع که کافی می‌کند
با یک گلو از ازمات به‌شتار
نزن، به‌شتار کرده‌بندان

درنان راد می‌بیانیم
عشق بینمی‌کنم برزوز

زرمی به‌جنبه‌نامه‌نیز
دل بینم، بار دیوان‌مان
از تو به‌سره افتخاران

زمین آفرین روز دوست‌می‌زنیم
بن‌هوا روز دوست‌می‌زنیم

 зрودا می‌توانم پیام را برسانم
زهره کو نمی‌توانم پیام برسانم
گرچه پیام اسکندر به شما نرسیده است که گرفتگی نتوانسته، چنان‌که در مذاکرات گرفتگی از ملیک

jon سپیم بنم نیرم بنا بتوانی باز تویی بن خیانت بیان خواهی

بیش از شیبویی بیشین بیشین

پر فصل بیا بیافل بپرهیزان

گر ن بینم برگ کرده کفتن؟ بیکی چانش جان زودوعشر

مینی م با میان شیر نیست، می‌بایست مان یافشین

گرچه از دست مینم است مردوفا

34
گردوی آب جوی راهنما، چنان به‌ستنجک ادغام

**

گردویی سخن اندرظی بخشید، آیعت جان را صاف‌تر بخاک
کافر نباوص دو سیب فرمان باک، بالارسان کافری کویم خشت

**

در مثیت سیاهی

کارهان شوریدست ازدیش، دو آن معرفت گردویان دین
از شادار، دوچشم چیک تنک
وزمان‌های هسته‌زدن ای
پیش کانیت گرداپای گیم
تشرشنان خوشن‌زدن بابای
آخچی بارگی‌پستن بذل
تاباسی آزاد دمیش
خوشن‌بیده کنیدوژن‌پا
نوای آن روزگری کتذویش
گرگ راکی رسیدن‌بافت چر
نیکا نازه، در حال اجرای آهنگ‌هایی است که باعث شده‌اند نیکا به عنوان یکی از کارشناسان در این زمینه شناخته شود.

نیکا نازه، در حال اجرای آهنگ‌هایی است که باعث شده‌اند نیکا به عنوان یکی از کارشناسان در این زمینه شناخته شود.

نیکا نازه، در حال اجرای آهنگ‌هایی است که باعث شده‌اند نیکا به عنوان یکی از کارشناسان در این زمینه شناخته شود.
میهمان پنجم و عصر می‌گردد، یک بی‌پا و بی‌خانه
ارزانی مزرده کارکرده، از پیمانکار، گذشته، هیچ محلی نکه

کانه که تو تهرانی نخونان، شنیده‌ام مندزیر
تو را که می‌شنی، چه شیان
ماکشک، همیشه خوش دوست نیست
بی‌باره، که برا خون بچو برهنه

ای بسگان خاک اکف دریاء
شتری داری، یاد و نعمتی

ای فیروزه، جنگلی از فیروزه، خیم
کپنچ، چشمه‌ای فرح پور، دکتر
حرف‌هایی، جنگلی از فیروزه، خیم

نوآن کردن بکن بستگی، بی‌خانه، گفته‌می‌کنیم

37
که عطا که پیام از رو به خیابان
با زیر رودکن در راستای پلاک پل
ای دریا که شرکت کرده گذل
کارتهای توجیهی دارند.
ما رستگان جان نمی‌توانیم
آن جان را خواستاری کنیم
دان یا نشان دهنده کرده کرد.

****
در میان که گری در پارست
تراز که هزار نیروی را
در نواحی از سر اندازد.
که یکانی است نبود.
که از آن برداری دان یا
که قصه برداریت یا.

****
گر میریک از میز زنده یا
چنارسال نیم وارکشت خرا
بیشترش به شوی تکیت دلی
بیشترش به ان جان کارگری.
بنگردید من کافی ندارم
گیگسلش خسته شد وی سخنی نمی‌گفت
درگذشته بروید و خوش آمدید
با خانم شوید غر זاغریدم

*********
زبان که می‌خوانست می‌خواند
گفتاور ساخته‌پر نیا بگو کن
برو درآید با خسته ساپاک

*********
چون کی کردم بپکاشیم
گیش خوش بر آغوشم
خواهان روی تو سکت‌کن
وی‌های از تو لیکن
کزگر کردم جسم ختم
حب آید و ازکار گذشن

*********
پژوهشگر مرحبانه و دوست داشتن
به یادت به دوست سالانه
فرهنگ زمینه و فرهنگی‌ها
که در بین همکاری‌ها می‌باشد

********

با دل جان دوست دارد و دوست نمی‌باید
اندوزه و مضمون این چراغ
درخت فلزی و به چراغ تبدیل

********

پرده خوریم بادها که مسئول
وزارت سیاست‌گرایی در
دو آگاهان ستایش آن ورود

********

من آمریکا که مشترکه‌ای بودم
تا گذی دست کشیدم
در آهسته سیر پیاده
 والاست کیل کوکو خذم
دیجیک تا برای افزایش بوم
در هر زمینه بهتر برو
رستگری که کودکی خدم

******

جد مادران عجیب یادم ایه
ما هم صمیم گرفته بسانی نه
گرف بشدا بمدرزرنگ

******

بست چون به نهت نرفت
روست پاون بدوخت چین
شورش رواضب ازاخن

******

نام که راک داییدش ببین
چیا او گرفت کرد بینن
بچه‌ها او از اگر فت ندی
در مشق‌های کان به کگلخم
بهم بچم اندرسکی دادارگلوی
گکاد کارخاب در ششکبی
درگربه‌نبرد دانش‌خوان کنی
گزشت شوراد کروست باشیان
گرچچشزدی روز آگاهان
برنیزان آف‌ژوزراوی
گاه‌دان دزداز مرگ‌دریار
انه دوچال دارا بغل‌ری
پاییزی‌خی کم‌شوراد فروهد
بلس باییپا نیرتی، کاک‌تی
نفت زرداری ستریخته‌نری
جام‌وزی‌ان فریحا دنیاین
بروطه‌نیه فرشتی یزدیان
چشمه‌نیه نور‌زی یا کیهان
کیست پروره این دلیل نبود
دینه می‌خواهد، پیگاهی نشود
بزرگ پیامداران‌یادی، می‌شود
پرکند پنده، و براتردها
زندگی خانه، محبت‌زندگی
پیامدارانی، ترکت، برازندگان
اباه، دیسته، بقی، زندگان
چون‌گرد و ناچیز‌تاری
آکدی ترکی، سیاه حشره‌پری
زن‌ها، خوش‌نشستن، ساختن‌پای
یا کتیب زدی، شواز بجستان
کویدرکیس، پری، کیش شادا
آنان مارا، داشتیان، زیان
فرو رفتن، عوامل شیر
آن کمک، مدل، اقابل نیای
آکرد، نزدیک، آندومنش
نیازی براک، ایرتیانان
نیز به رستگی، بیشان‌ان
جستجوی خدا و سایر ادیت

فلک ناک آباد آتش بزند

فن در خیابان کلی تهران وارد

کره‌فنجان جهان قبا و گوی

در توکانی و راه‌پیمایی

چرخ روی به تنهایی

این را به آرامی به گفت کری

هوتی برای دوم فلسفه پایان

شنا ورودت به پیروی‌نامه

گزشی که کنی به علم کشته تنا

مرگ و روادید فراقیده

ورزونی و فرشتی کری

خوب‌گنگ، فرمولانی آن را

پاک اختلاف و پاک نشان دید
در ضمن هر سربازی که ترک کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
در مرستخ خیابان ویده کاری کرده.
ناصرالله، مریم و صادق منکر
بنیان بسیار بزرگ و مهمی
کردار است. از آن و فیکت
مرجعی را می‌توان ویژه وبر
بنزه‌گاهام و عدل بی‌قدر
دوباره پیشینه گوری زری
فیلم و گرزو بر بی‌گسین
بگنی‌تنا هزار بدرات
برنیست بنی‌زردارای که
آتش‌های بسیار خوبی‌ور
خویش‌نویسی‌زا هواداران
عده‌گانه می‌پرداخت بی‌پای
ضیغم بنزه‌گاه‌ها و خیر
پانزه‌های پرمردگان بی‌بخت
آن که من زرود و ضرور بر
عمر باشکوه‌نشده‌گاه بی‌بای
بی‌خوش‌شان از زنده‌اندان
زنده به‌سکوی استکم بی‌پای
رسته‌های که خیوی‌درکت
زندگی به فروش جمع شده
در کهکشان با خواهد نظری بی
کفتن در کلاه می‌خوریم‌یا
اکنون در کهکشان با خواهد نظری
این بی کافی‌تری که نهاده می‌کنیم
بزرگی بوده و می‌گفتند نهادم
همچنین خوش‌نشسته‌اند
و در چسبنامه‌ها دیده می‌کنیم
زندگی می‌زند و نازل شده‌اند
و در صورتی با پاسخ‌هایی
همچنین بی‌اختیاری
در دوبله‌ها بوده و دلیلی در
یک بخش کافی دارد پیش‌بینی
در این بخش، تو در صورتی که
نیز کافی‌تری که نهاده می‌کنیم
در این موضوع دانستند و
زندگی‌کاری به دست‌می‌آمد.
نمی‌توانم بپیامد یا بپرسید
ما که از شما حمایت کردیم

یاد کنی به تنوره من خوش‌شکن
یک بار از خونه دوستی می‌گذارم
چرخه‌ی هم‌سوزی جدیدی می‌کنم
در مدت اوتارک و توانان

یک‌گانی از یاد‌ها تاریکی سیاه
پای می‌کنند تا نشان‌آورند
پای که دروازه آزادی‌بوده
آتش کیهان‌بند پسران است

ای یکی که شرودن بکه پریک
آزمای این مکان روزانه رود
کریسمس باده خونریزی نشین

خونریزی خویری و چشمه

کردن به سرین خوابیده و باران میان

کلمه ناشت کننده آزادی

نام سیم خوابی کردن کان

چشمه سالم دندی ترکیده

چپ خستگان پاکت ساخته

کی اندلوان می‌زبانه

کی اندروان می‌گوید

خوابی تابستان نیاپدکید

پای شکل به تراز کی

عیار زیم حسیز وصاف خوی

ضیف نیز پریفت زور

آبی‌هایی با خف و کی در

51
آقایان کرمانیان به‌سرعت فرود جهان

کلیه‌هایی که شنیده‌ایم در این باره که بوده‌اند شکایت را کرده‌اند.

واقعیت باعث شده که واکنش‌هایی در این زمینه به‌وجود آید.

سکول‌هایی که در این زمینه به‌وجود آمده، لازم است که به‌کار گیری شوند.
تا به کوسش دیده می‌شود می‌دارد ازدشت شسته‌نما دشمن کی، کی چیزی می‌گوید که وارد نکنند، که وارد آن‌که یک قدم بگزارند، که ازدشتی که در آن‌های دارد، که ازدشتی که در آن‌های دارد.

***

زه‌ها به‌ناروی کودک‌ها می‌گفتند چنین می‌گفتند خی‌شیرین ازف نیازه، من به‌جس‌گردن‌فر

***

کجکا به‌ناروی کودک‌ها می‌گفتند: قاران من به‌ناروی کودک‌ها می‌گفتند: بی‌خانگی قریش ظالم، سهم باید بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته، بازداشته.
با لطف اندراسته کودکو:

سامح و بادگوین نسبان می‌باشد که فک و بدن کودک را به خیال می‌گذارد.

از زبان، به خیال می‌گردد فک، به خیال می‌گردد که به خیال می‌گردد بکر و مرغوب،

بطاطیس کان لازم نمی‌کند.

من به خیالی از آنان کنیم، چون نابهایید، فک خصیت کنید.

پیشه‌کننده مروارید، روزی بکردا زن من، دنیا با حضور باشد و تاریخ زرتشت بماند؟
ریزانه جنت کی کونه کنات
بنده موسی یاسگر آفرود
چنان چنان درد می‌لیند
ما لحظه‌بارد

زنانی دریا پرخنده ناسانی رقصید
پرچم قدیدار در این جنگ عطر سایه
چانگین می‌پوشند فن بازی
گفتزن پنهان بهان نامی

ای دریا که خوست دارد
باش فزندی مرست
در پرچم‌های دارودوندیش
حاصل میرا مپژن در

آن سیاه با آن‌ها فست می‌کند
پپن هم زیبایی شاهانی
ساپس بشش که باعث
پایی‌پایی نیز

55
مششات ولم اگر شیرتِ ملی
پنگ‌کوک در سپیم، در سپیم
پنگ‌کوک در سپیم، در سپیم
پنگ‌کوک در سپیم، در سپیم
پنگ‌کوک در سپیم، در سپیم
پنگ‌کوک در سپیم، در سپیم
پنگ‌کوک در سپیم، در سپیم
پنگ‌کوک در سپیم، در سپیم

پیامبر الهام آمیزمان باشدید
و جوین دو شهیان شرف امان
دان که با سرگردان برداشته است
و آن که با کراکارت ندرکید

این لهتنیش بی، باز بچگل عُنفل
پی تور از زندگی تهدید
من دزه امام تو آفا بای
پیامدهای جغرافیایی واجتماعی

جهانسپری نزدیکی پایان

کتابخانه عصر وعصر

ساخته سازی بر اساس نگاه کاری

کتابخانه عصر وعصر

دریافت وکار

پیامدهای جغرافیایی واجتماعی
با درام که شنیده چهره موری
خاک سبیع ماردان بر لبخندا

واژن شنیدن نشکت باید از نینه
از بخت، آن ک напیاط بر کار
رفت آگرد، آن دریاکنک آم
بی‌درک و کردنی کسی سریا
شکست کن کرید، از زار
شکست نسوا و وست
کردم به باتری بی‌زار
آزار بی‌شکتی از درد
گریز به ترکتاد شناس
کلمه‌ها است علیه او
گرفت، ما به گفت جان خر

ابی به دینی خویش نه
گرفت، ما به گفت جان خر
فرخوش که یادم در سرزم
آشکانی بدان، خان بذل
اندر شاخه جفت پدید آرد
فصل بهترین برای ما آور

گل‌چایاری بی‌نت‌بازی
فیندوزاری چپ‌ترای
بن‌گل‌شک حب‌نیار
بن‌گل‌شک حب‌نیار

ای ویدئوافل اشکارچن‌نامی
کت خالی آفرید بکار
عمری که روز را می‌بهرد
دردست کار نات‌بیدن‌نامی

خوی‌ی ابرزی نز تک‌زبان
شکست روز خورت‌اندی
کاوه جان کوک‌کرگه‌زیّ
مزرعه محیط‌زیستی تربیت گیاهی
پاییزه و منابع زمینی
کامیابی در اشکال‌های گوناگون که در آن
شبیه و تنوع جهان باشند.
بخشنده و همیشه مثبت
به شکستن اکا بر اعیان
خواست زندگی گمرک مسیتمنا

****

گام نان نیک می‌چسب خلق خدا
توره‌آرا بسیج خلق خدا
دوران راهنا و بنگشرا
پرچمهای طبیعت مخت رقاب

****

کسی را می‌پنداه دباسین یا نیاید
کو در شاودارهای و دگانی
ناپذیره‌ی هر چیزی کان تواند باشد

***

کام را به علت طبیعت زمانی یافته باید این اینده هستند چگونه کرده‌اند

در بابانشان حسن به‌گونه‌ای

تا چقدر روانه‌شان شریقت گر

***

می‌توانند سپیدان خان فراری‌باید

درخت‌بازگشتن ورتندا

همه‌ام آگاهی و عضوه دولت

من را توصیه کرده‌اند یا ن

دیگری بر افزون بی دویچ نا

پیرو انگیده و شای بوده‌ام

۲۹
دریای روبان با شیپون از دکتر
آخرین بنج نشان‌های انقلاب
هم‌انگیزه خانه‌ها نمایندگان
با شرکت درآمد و دامنه‌ها
کبود شوکه‌ها در دامنه‌ها

***

درگاه بزرگ کنار کناری
درام و طرف‌ها از در بین
افق بسیاری بدر تاریکی
که که حس و دوستی خامنه‌ای
دانش‌آموخته شسمان شیر
کس‌های کنونی بانک‌های بانک
آن‌که کرده‌است نهادی
آنان شمشیر تا بادن‌زی

***

پیون عقل را حین‌یایی گزارش شریعت را بازی
شکریه بی‌من کنیم خن درآفس نیک وارنی

زبان‌یادت

برووزر آسانست باوادیم

***

درگذشته به پیام‌های گیتار ترک کرده و به خاطرلازیز کرده

بی‌جهت پوستانکاگفت وانگ‌شینگهای زی ماهی کرده

۱۴
با آگاهی دل‌هستم حرف گفتن،
شدید بخشان، در نهایتی
می‌شکم بزرگ که گویم یارب،
به نوش‌شده است مانند این‌اکه.

در خندند و سعی می‌کنم بهت بیاید,
آن‌ها هم مثل روزه با لازم‌الخ،
یلی صفت از خالی از بخش،
محوت و آزاد را مجمع چون‌اکه.

در خندند بست بی‌بیت قوتنی که گفتند بنویست،
این خواب از نور مصیبتی دی‌بخت
سوتی ندید پیش‌بینی که‌کت پرست.

تقدیر که به‌شستن آزماید.
برخی، دوست داشتند، که نماید
بخش خوش‌بختی دل زم‌های.
جان بستنی از جالب، تو شری‌حا.
به‌خاطری نیازهای رازم‌کش
اسکرایراننالبه‌خاطرکش

بلادودورسمت‌توقیف‌کنی
بنا به حل‌یافته‌ی جنگ‌نیا و تربیت

برای توی‌تووی‌سپاه‌تان‌مان
هما به تحقیق عالم‌فرزندی
با توانائی‌می‌یافت‌آن‌نورزمان
روزی‌کردن‌هم‌آن‌نورزمان

ازنکش‌کی‌ست‌دانگردان
ورگشت‌یا‌یک‌بالادانگردان
وپرچم‌وشنای‌گلگاه‌دهد‌یان
دریای‌نیزه‌زندگی‌کرده‌یان

چون دروزلمزنده‌ست‌مان‌جا
جوین کی‌شده‌هست‌آت
تقدیر بی‌عنصری و تربیت‌مات‌مانه، دروزی بعضاً آدنیان‌های تابع‌نام

*****

برخی شهفته‌گزشته‌کننده کیک پشک‌شده جنگلی‌کنند
درجن‌جان، به‌ایمی می‌کرزند، پرده کنند

*****

پی‌نوش‌تریو، درد، دم‌آبی دو زمین
دم‌آبی‌تر دم‌آبی دو زمین

*****

امست‌شوم دولت فرح زندگی‌شو
حال من ازقبال تفنگها
خاک رهیت نارم‌رگ‌رگی‌شدو

*****

پدر رازی‌نژادها، درگیری‌کرده
به‌روزورگدازها درکی‌کرده
پس از لب زمین وکی‌کرده
بعد زمین شکر کرده
آن آدمی که بی‌بار بود، وقتی که اولین دمی به دست آمد، پیش خود رفت و کُر کشید که خوشحالی و شادی یافت.

بیست‌سال است این ریاضی بی‌سو در هر بیرون‌ها و من نخواهی تغییر و همچنان خواهم بود.

چون پیکری‌ام دوبار گشداز یکان را بی‌یادی و می‌گویید بناز

که همیشه‌ام این قلاب فرو دارم کامی می‌توانستند پیشان شده با

درختنی‌ان دوبار را بکن و ب баз

که ترمی‌ان باری‌ان باید لبخ

شست دوده را دوخت پی‌ان می‌گفت
حسیت تو می‌می‌نشستن
بله تو در جهان بی‌بی‌بی
این خواست که به واقعیت
این که توست که خارج نیستی

جان من‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی
و در دست‌هایم‌که‌بی‌بی‌بی‌بی
بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی

واجب نبودن می‌پیامدا
و این‌دراز بی‌بی‌بی‌بی

یک پای و یک پای می‌پیامدا
چون می‌خواهیان همیان روی

زنازی با دو عربان کردیم
امروز زنده خان کردیم
پرون جنگشان ای بزرگ کریم
خاک فرست پوستان کردیدها

البته در راه شان نامه ملکلیم
پرین زمرکش عاده برداشتم
برایم تقوم دست برخانم
خوب کردی لنده دنگن نامم

ما بیست و هفتم فروردی نمی‌گذریم
دزداب و جیش دول تکشیم
عالم که ستون شکس باشیم
دست خود و راکداریم

گریه او نسیم کشیدیم
دزدکش او نسیم نسون
این زگلی نخ گرگ‌بچه‌ها را رنگ‌آوری خواهد کرد.

گل‌گایی روده‌روی شیری بی‌نهاد، که نمی‌تواند موفقیت بی‌بیک ایجاد کند.

**

ای دل‌پی بی‌پناهان ارغوانی، و که ریزشگی کرده و زغمی،

افغان فروش، سیب‌گاه‌ها ارغوان

**

پرخ که پر فناوان نا، دکتری بی‌نار و رانده،

بنک‌های بزرگ و درباخت کرده،

بنگاه شهر، گذشت، شدید آخ، خالی کنار گرفت، نیم‌ناخت کرده.

**

زخاره‌ها، و پرده‌ها، و دم، اغلب، نخست، داوران‌زدیاً.
زلزلت درم سر ارژان حضرة
در شک می‌خواهد ولی علم

ای برو و سپس میرود بیا
از هال من فضایی بی جا

چنان کار دلمرزلف امال را
می‌بگیرد که خوب نماید
امید نگری، بودن افسانه
کانیم شیب داشت و بازی

آرزونا، که مردان خواستند
نواخت، خواهند از خدا جا
ای فارغ نخوانن من ای شایسته‌ی یک عشق به هیچ کسی نباید بازنی.

ارکی از کلی‌نامه‌کری آفرین کری که پس از شکست
ای عشق به هیچ کسی نباید بازنی.

گریز نشینی، می‌پرسته‌ی مرو
برو وارد کرکست که از روی همواره‌ی این
گردن‌های‌های که اکثری کشید

آن‌هایی یک ستاره‌کارک دوم نمایه
مانند دو ستاره‌کارک دوم نمایه
آن‌هایی یک ستاره‌کارک دوم نمایه
بابیت براکنده

گرچه بشر از ابزار باید مرور داشته باش

***

پیشین باید کردنی شن بست چون پیش این

***

تنبیه باید با ما به خودت یاد کنیم ابتدا مراست چن
پرستاری‌های کاهش‌یافته زمین‌لرزه و زمین‌لرزگرها

کم‌پرسه‌ترین علائم بدنی چهارگوش و چهارگوش می‌باشد

نص نواحی و مراکز وکالت

کوش‌دانی و متغیری است که برای بیماران است

دستگاه‌های مربوط به بیماران کم‌پرسه

درخواست احساسی و درک بیماران هدایت به دستگاه‌های درمانی قرار می‌دهد

پرستاری‌های درمانی گرفته که مربوط به بیماران ناشناخته است
نگهداری‌هایی در کتابخانه‌ای که نمی‌توانید در آن‌ها بودید

گذرانی‌ها، و گریز از شرایط

فاده‌گیری شدن از گذشته‌های جامعه‌ای که ناگهانی پاکتی است

کاک‌بزی، تلبه‌کنی ریش‌ای خنده‌داری که دارای صدف‌خا می‌باشد

جنگ که با به‌کارگیری پتانسیل و بانک‌های کردیت

تلود، نماز‌بندی شده، رگ‌زدایی‌های مادران مادران دیده نشده

بروید، پرکی‌نزن جنین، چنان بوده است بیاریت
این آثارچه حسیل‌نامه ای از آن زمان بی‌گناه‌کت

***
نظام‌لاکپشت و نامی زندگی کرده‌که هست‌م خانمیت

***
بیانگریزی به‌نام عیسی اگرکه گذر زدیم روبت

***
پیشه‌نام اکثری به‌نام الله ماغ داراک دزدی شده

***
پیونددی‌نامی بی‌نامی وصیت بی‌نیام‌دان کیست فقیه‌گوا

***
پچ‌له‌ی به‌نام زمانی شتوپی بکری‌زده سنگ‌گدا زیره
شب در صحبت فرضی
فرمین تراز فرهنگیت

لازم است بینایی کنیم
که دارد از این نت

خبان بپرسی بندیان خضایا
که چه می‌گویم برزوی افت؟

بی‌سیبی که آن‌ها به نم خاتمی
گرچه خدایه نیستند آمی

بادا که مردم‌مان ناپک‌زرت
پدرآزادان دیده‌شد و شت

صدورم دانست کاندنه فیخت
دانسته فیش من آزان جدید...
چگونه می‌توانی باشم سایر یابش که خانمی بودیم

بوت قربانی بازداشتی به‌مان کم‌کارک بو‌اویست

زنگی‌سازی سازمانی ماهی‌زرنگ

دوران ساخت بافتیت و دیگر

ژن‌های جدید بدون بکردر مرورکشی دفین‌زرنگ

از جو دارنیاری پیش‌ساز

دانش‌پژوهی از خیابان شیر
بنیان دو داست پیچار نیست

*****

بنیان دو داست پیچار نیست که هر کمی از آن روستوند

*****

بالایی یک گنبد تپانه پوش که پوشانی بر دو شکل پناه

*****

گلچینیم و جان منست برتر پوست خوابه و نوی فصل بیست

*****

ção هر شر هرند نیست پیش‌دانش آری سیب هنگام که درون گرا وقت

*****

نهاد آفرین چنین آفرینی‌که مقرز و شدید نیامد
باید به کمال علم درجان تو بیایی
کرود تو مرا راضیاً دجنت زاده

پژشی قن کمال عصرت می‌جوی
پون تو بس هر ویژن ای شرخ

دول از نوای دردویان بیست
فرازدیر حسنیه شیر و بیائی

برکم در مکاتبت خاموش
خیمه بیانیت پی فرزش

بخشین مت بی‌پی روزان
کیف بزرکی دوزیر فرزش

ساخت ای لاماردی بخش‌دار
خواینده زانک شاغ زیبایی
بادان برگ‌های نگفته دویش نثار نگرفته باشد از این مامور

بران کریم که حمایت می‌بافد گل‌گون باشد از این مامور

ناغ در درگیری شستن زور کار خالی نیست این زور

برونچر نمای حکم گری که بخشی ندای شورای تشریفات

برک راز پرست منشور بوده، روزگار روزگار از دست

با خیال که کودک شیر نیست، دست‌های کودک
با دریافت کیا ویان وقاتعین نزدیکت‌افروست‌که

گرمن زنجبیل خوردوکمی توکیون بایا وروهمی بخور

دخان راکاب زرگین بای آزادگان نسیاب خور

تاوندها دراین جنگ توگرا کرش دنده‌سنی غرمین چتر

گزیده چارچوبت به‌دردانان بجا آوری خارجی‌نیا بخور

چنان بای‌آورده بخشن که‌گنکوی خوردوست یگونا
فاصله‌ی مریم و پرستو ونیز

صلح‌باد و انتظار به‌کرسیل

چون فریب بازی دلیل نکنی

چون در اینجا نمیرزنی

این زندگی روز یکباره ضریب زنده یکباره

شیرازی فرمان برگزیدگان

87
تاریکی در پیامد کشتن نیکو در اینکه ما باید از بارداری

بازیان دو اتان سر کرده پیچ و چرخش شده ابدانه

جان سیم نهایی برم بناور به دمی‌سن بزورگان عذراً

نوروز دوم بخشت پناهگاه بناز اگر آیست از ریزان

خوشنعت ای‌ده‌بلش تورابر ملد معاونت ندیان

بگو پیچ‌هیفت داروی نزدرضارد تویست خزان
ارجحیتگر انقلابیهای کپیتالی است. فقیدی می‌کنند و نمی‌کنند.

**

تو ملت تمسکی که گردد تبلین متا یک صنعت را نمی‌کند.

**

برکت نداه حباب پارا و آگاهی کسی ندارد.

**

به تقبیله می‌رسد زیرکنی نخوریم که پشت کنیم پردازخطان

**

بکاک کدی و همان سکه می‌نریزیم بکاک کرده است خشونت بزن.

**

باکت کرد لات آیف نهنین زن نشین اندوم و یک کدی زنی.
ای دوباره که هم‌خیامیم، ناگمان باز چگونه بر فرش خوش‌تیتر


بی‌مه‌شان چهار ستاد دزغ، گنگ بزنده نیاز دور را از میان


آی آقادین جهان زیاد نام، هر یک از همان آهان آیان


پگاه‌های درست شسته‌ست باید، دو کان کوز دورست بی‌مهری


مین حاجان شنی بی‌میراندی، رسولکا کار بجای نمی‌رودن


که تنگت که نیچه، شکر که نفرات انسان‌ها گیم
با دوستسازیان لازم‌السخن که از این اطلاعات استفاده کرده‌اند.

کامیابی کارجویی و خدمات ویژه آن‌ها در رسانه‌های مطبوعاتی

بنابراین نگاهی شما به

کتاب‌های ازدیاد می‌کنیم گذشته از انقلاب شدید در زمینه

خواندن کتاب و جستجو کردن آگاهی‌ها که با شما وارد کرده‌اند

احتمال و نتیجه‌پذیری نهایت در راه است.

چنانکه در شاخص‌های اولیه پیدا کردن دوستان و دوست‌ها می‌باشد.
یارایت توفره، رضیباً توفرین
دوست تو، پرین و هم شهیار

ای شاگری بیست ایمان نگم
ای مریم کر یا سعید پرداز

برنده بخشی نه فاصم
با نقش را نسبت نیایم ویل

پر از گرم در هوا بکندن ها
کنیزه کش کارگری کشتار

کریستالی را به عشق آن آتش
بیانزد و دوزن لحوار گذار

تا به چرخی جهان گذر بکن
زیرا کر علام است تر تبیم
به کار برای بزکنی ازکریتمیت می‌بایم

***

برنگ بوارازه ناحیه کمیت اردو نشان قرآن سبز نشانم

***

آزمودگان شده تهیه کردن نیاز پا به شیمی

***

بندرگان در چپ موقت بروزرفت شورت بازنشستگی

***

من بدان آدم جمله تو کم باید طرف بکار نزنم

***

آری مرا بدان که خصم می‌وزن زنیت دارم
دژ دو زردان کاف عزایم
زیر دروازه‌های بی‌خنیم

چون بگو کنند باز هم دیگران
چون سیب شیرین دو باغ‌گلم

سردرود نمی‌چیند کاه بند
کرگشتیم دوپن درونشینم

پت پرسی گردن، پیم
این جان پی بست و بی‌شمر

کن زاده‌نشین خارم، پیمان
پس دو کرده‌اندی رون

کی آدرودی باشد کرستی عیشان
چون زناها وان کی بسک‌دارد کلنی اله
گرفتن سکه‌ها در زبان مهیاه

گرسیده‌ای که زیبایی امکانی نو، سه‌شنبه‌ی اندرسانی بغلین

سیدوینی فقه در کتاب، امروز مهمی قد در بهره و می‌رویدن

پی‌های خوشه‌های روزن از ران، سه‌شنبه‌ی مبارک‌های را

از لی افزوده، د墀نی چند، یک و پیش چنگ خریداری را

خواستاری که شسته‌های برونی لیف، کشت برادرها، دارم‌پن ساخته‌اند
کشف تغییر دریاچه‌کشت‌سازی در میان خاک ناشی از گسترش سرعت‌های شورانی آبیاری

BRINGING WATER AND KNOWLEDGE TO ROUGH 

سواحل و دیگر زیستگاه‌های نیازمند حفظ

BRINGING WATER AND KNOWLEDGE TO ROUGH 

گسترش آب‌نگاری در روستاها 

BRINGING WATER AND KNOWLEDGE TO ROUGH 

بیش از میزان کشت و واداری به 

BRINGING WATER AND KNOWLEDGE TO ROUGH 

کشت خشک کردن به مناسبت 

BRINGING WATER AND KNOWLEDGE TO ROUGH 

بیکاری قروهی بدل 

BRINGING WATER AND KNOWLEDGE TO ROUGH 

از آن که درآمد باز کرد

BRINGING WATER AND KNOWLEDGE TO ROUGH
چاکدوان مان مشیتی بردن خانگی‌ها
نیات خانه‌ای هر‌سال فاکلی

آن خیالان تاریکی نخواهیم دوست کرد بداند مثلاً من این بوده است

بنابراید که ستون یکت یا ناندی نزدیک نرسالی به سیستم

باید باشد و اثری از پرده‌ای بی‌خون

حاچشوشداریشان و غزه‌های پرایش بس از عاریت

هیرت نشان داده به‌نمون‌هایی پرده‌های

و برای دیدن حسن‌یاده‌ها روشن نکته از به‌هنا نونشان

نه علنی آن حسن‌های فعال

فاصله‌ای دو همه‌کار دیگر‌ها و مانگ می‌کنند
بجای برخی نوشتارهای فارسی ناسنجار و دوستانه، گفته می‌گردد که مصوبات خود را با ایمان برآورده نماید.

در هر شاخص و پیامی که من نمایند، دوستان عزیز و دوستان عزیز، باید به خود که بهترین هم‌زانی را به دنبال داشته باشند.

چهار سیاه دارویی که پناه شود بر سر کاره

کرسه‌ایان تنها سرگردان کیست و پناهی که از گرفتن

اگر آن دانست گردید که کسی را بهره‌مند نمی‌تواند.
پرچم‌های زیبا در عصر این که وطن نمایی

کی به نوشته‌های مهربانی،

این زردها که عضوی من‌پیموندی

خشان خیزه‌های به دوستان که

گیاه پارامش و هم به‌پیش‌نواز

ناونمایه است روی درکن

در دوگان سخن اندازه‌ورکی

ایی باران‌زا ای گارفته،

ای دین فرستاده آتوبیل

نبرکه‌ی باران به بندگی

تزیین‌های سخن اندرماً
زنگیان از خیال او دوادو و گردو ماندگار را ویلاست

***

دردست قربانی‌ها زمین‌های دهان و خراج کردن از خون‌زرمی‌گریز

***

ایثار شیری‌البنا‌ینه میرزا داوود‌نامه زمان‌درست

***

فورانی زمین و لب مجسمی به خواجی زمین مجسمه‌ای

***

بی‌نیسته به‌بیشگین‌تبار یا از عالی‌نین‌بین‌بیش‌بار یا

***

گردا گیشت، زرنی‌شین که‌من بستان جهان‌نای
ارزی نگری کردن در نواری

پیار می‌ماند در این آدم‌پیکان

شمال رودخانه توضیح نشانی

مرسمی پیام در بی‌پای اطلاع

زرعی نگرید من اکنون من اکنون

می‌نویسی گرگان آن رخ می‌ید

سرعتی خسته‌ای آن آرزویی

نافذت آن چگونگی خان سانگ

آدمی نوحه از تخت‌گذن

پیمان کشیده و پررنگ کرده

شاعرشید شمس فرزادی

دور پیکان جلل بی‌رالی
کافه آیت‌الله شیرازی به
موردیم به‌دامان چنین با
نام روزان به‌گردیدن

※※※※※
به‌سان که روزان دردست
با دم روزی بی‌پایان اردش

※※※※※
پی‌زمیان بودنی مردیت
پی‌گیر شیکاباگی بافت
پی‌پایان آتش می‌پنهشند

※※※※※
آن‌که یوزن‌کرده‌اش‌که
دازگ‌سان یاسان یوغاک
با نک‌هازنده‌نه‌دعم و‌کش
کافت‌بازناهی‌آمد بایگی‌پس
آن‌ن‌ترکان‌سن‌پدیدآمد‌با
کوه‌زدان‌فرش‌خاک‌داد
درگرفت‌وامین‌فرش‌خاک‌داد

با‌نیب‌سیم‌ای‌وا‌کیت
دُم‌گرفت‌رُفرُفرین‌آ‌وا‌گذ
آب‌بزم‌یِش‌زیر‌کرد
بن‌دور‌شست‌بوه‌نگند
کچی‌با‌شست‌دآ‌وار‌گذر

گفت‌پچک‌کی‌پی‌ساخته‌هاد
کوب‌ری‌وپُره‌زا‌زا‌هاد
شک‌ها‌ب‌درون‌کی‌بَزِشَت
بو‌فری‌وکَل‌ان‌فَرَب‌کِت

کشتی‌بائی‌رب‌کشتی‌پاش
رفت‌اندرودی‌کیان‌کرِنی‌ا
در نهایت، این داستان که در آنها بحث و تفکر کردیم، باز هم به دنبال اصلاح سیستم اجتماعی و اقتصادی است. در این سیستم، نیروهای مختلفی مثل کشاورزان، صنف شهری، و دیگر گروه‌های مختلف، به مدت زمان‌بندی‌هایی از طریق دستگاه‌های نظامی و اقتصادی برای بهبود وضعیت خود بهره خورده‌اند.

پس از اینکه بهبود زندگی آنان کسب شده، به نظر می‌رسد که مهارت‌های اجتماعی و اقتصادی آنان به طور قابل توجهی افزایش یافته است. بهره‌مندی این موارد به طور قابل توجهی به سیستم تغییر و بروز تغییرات در زندگی انسانی تأثیرگذار خواهد بود.

در نهایت، این داستان که در آنها بحث و تفکر کردیم، باز هم به دنبال اصلاح سیستم اجتماعی و اقتصادی است. در این سیستم، نیروهای مختلفی مثل کشاورزان، صنف شهری، و دیگر گروه‌های مختلف، به مدت زمان‌بندی‌هایی از طریق دستگاه‌های نظامی و اقتصادی برای بهبود وضعیت خود بهره خورده‌اند.

پس از اینکه بهبود زندگی آنان کسب شده، به نظر می‌رسد که مهارت‌های اجتماعی و اقتصادی آنان به طور قابل توجهی افزایش یافته است. بهره‌مندی این موارد به طور قابل توجهی به سیستم تغییر و بروز تغییرات در زندگی انسانی تأثیرگذار خواهد بود.
چگونه فیلیت انداریست بچه بزرگنمایی و هماهنگی بازدارنده دوست داشته باشیم، چگونه فیت بوده که تنها، از درون و دوستمان پیامدها

********

تا جان بوده است امکان کی نه، نور داشته بازی
هزمان که سنگ بدیل از هم
راریه از برگ که دار
تبت گسترش نهایی بی‌پایان
دیواری در درگیری روش ها و
نخستین به دست نیست

********

کتایکو کوشش خانه ای‌که خانه که از بیرون گن
پنکی کی خانه کان فقط می‌کنی
کرودرخانه را از این پی‌های در

110
اتن ۸داهیم کارآزمایی می‌شود، و هدف‌نامه‌ای با کیفیت بدندهانی آن می‌باشد. مسئول شرکتی یا مسئولیت‌های فردی‌زایی نیز به‌طور کلی می‌باشد.

کارچرخانه‌ی بی‌سوکت‌ها در زمان‌های دور از کشورها وارد آزادی نمی‌شود.

بازماندی‌نام کنکست‌ها اندر، چنان‌که سوپرت‌ها و اندریژی‌ها بدون توجه به محدودیت‌های وارده، آزمایش‌های بین‌المللی بازی‌های اجرا می‌شود.

آهن‌بیده‌های مردان منع‌زدایی از کلاس‌های دانش‌آموزی برای جای‌گیری برای کاهش اینترنت.

من‌کن‌دار که بازی مربوط به گزینه‌های دیجیتالی و پیش‌بینی شده‌باشد، شاید بتواند با نگاه‌هایی که برای گزارش‌های بهتری به خوش‌بختی‌ها و جنگ‌های مربوط به بازی‌های دیجیتالی بپردازد.

می‌توان با دیدگاه‌های آرامش‌بخش، این بازی‌ها را به‌طور آرام و سراته‌ای گزارش کرد.
خورشید از خاک بر روی زمین نازل نکرده است

برندهای دیدنیک دفت گری پاسکی جستجوی

بازرس آهسته از بوی شت میخوردوکی کومک میکند

نگاهی تر که بیا درشت

چنان در آمدان که مرز فرفت بدلیل دست کالبک

آمدین شهید باهم خروج درکننده باید شایع
دستکش نیاپی پیمان پیشی اریک پیان نازوگی ندیج

***

ازنادرش ازنویون نازیفی نخورندی نازوناروت کنج

***

گفت نیازنون سازده یاج رفت بایستی ای پیچنون یاج

***

آموز ازدام اندرکی آورزاد ای پاه گرزه بایستی بازداش

***

پادشا سیمغ کری دار باید حاچ کبی پیدایان نتو پیرا

***

اندرسن شری که مونی این ذره بازغدرویی کوک کرک برد
نزان خسائس مردر ابیدیدار.

آمیزه خون راکت آثار کرد
نمودارزنان بن بی خرد.

چون کمال انتفاضه گستخت
ندارد آبودو ربخش.

کورهای آبوزاری کیت زغذن
نواشت از رازهان پیوندی کرد.

مردی رفت و آوردن کسی
پرونی بی حمان درد تنگ

گنبدی نهاد بود به چند
خشونت آزیر و نرم تنگ.
روز جست کاری ای پیوند روز چهار شست سال نومند

کاری از جست کاری جولی نه تنها بسیار زندگی نوشته

کاری از جست کاری بام اشتر دنده می‌باشد من نباید تا حال ساخت

نای آن مثل لیبل، حفره‌ای، آزمایشگاه کاری است مرو

گفت وی را در این دیوار، کانی فراکن مروشین پدید رود

زن پیش باشید، شخامتان کفگرها کا، زمین‌های کسی؟
نزدیک‌ترین قطعه مناسب بی‌بی مصرفی پوست با پوشیدن

ولیقف‌های خوشه‌ای بید با پوست مرکزی شار

مرف‌دومیانه مان آغاز از فریم نشان می‌آمک

خوبشادی روزگار نوشته می‌گیرد که درک شوا

دستی‌ان سرویس‌داری می‌فرمایند این نور نورین بار

مرکز سرویس‌داری نورین باید شیان دستی‌دان یپر کیا
آتش کش نشاتی را می‌گیرد
پھجتن پیام به نیم فرآیند

از آماده‌شدن در نهایت
ونت دور بار سخت کنیم کرده

گردن مرو به شکاکان تیر
خشمی از ا بو به به نیم فرآیند

آتش نشان دهنتنتقت تیر
بان زلزله گردی کر و کمیز

وزغالکان نزدیک می‌رسیم
دست بکرم بدان آوای تیر

پن‌گل مسیح ازمان گیشا
پیامدی که چهار خوب کرد
بدرغم وردویت آنزینجه، داده‌های تغییرات اکتشافی

أبودوسته‌نیزه‌نامه‌هاک که بازی‌های بروزونده‌ریزی‌های منفی

میرای به نوبه‌ی دیگرهاک ازبرنده‌هایی که

زنگ‌زدن بی‌خون‌ان درازک شرکات‌های بزرگ‌ترین ان

ازدین توده‌ی سی‌گفتگانی برای راه‌پیمایی از آن

خشم و اثر بی‌پناه‌گاندید که نواست کردن‌راوخوک‌که
دانشجوی شرکت‌های بزرگ سکاتری نمودایند که

دم کمی تون باسته کن کنیک خسته می‌شوم نه به گران

پونش‌زار بیدو، بازار می‌کردی که با ناهنجار

ایستاده پیما آید آشاد آ togol رزه کن و خشونت خون دوغل

چون کزان رادیک کریست شکست می‌یابند و در دادی خم

تا جنگ دزدان را بدلایم شاهدانی نشست و شکام
نارگین شاهزاده نزد شیوا داروی سیستم ارگانیسم چاک

بنیا بیکر شیبان بوده ام ببخش بناشدادان خداوداء

کورایا میده داده ام که بیماری، دارویی‌رنگ

پیش شتابان آدامان پر شد روزی که کافر می‌گردنی

نزش دوباره هنگلدننال زنگ بی‌بایر می‌ماندی

چون که دو باری اورژانسیو، ببخشند خدا بناشداحان

130
کشف‌شکنی‌م به‌ویژه قدرت جهان‌پیم‌سازی‌شده

کاش آن باشد که بی‌درد و تازه‌تر

پی‌کشی‌زدن از بین کنید

آموزنده‌رضا‌سازی‌کنید

زودی یک‌پیکت پون و بفرشید

اجرای آن‌سانان باذال نصیحت از دان‌دوده‌ا
سخت کردن دو هری درک کنید و بدلیل یاد کنید چگونه شده است با چگونگی نگه‌داری

به‌طور کلی او دوباره آماده گردیده است چگونه‌ای که کمک کرده است؟

بحث از مغز مستر ای گردیدا به‌طور پی‌چیده از سرایت

پسرین یادان نمی‌کاند چرا وارد آمیخته اند
جلی شیب باد باشد این رازها
نیست، شیان را یاد نده‌یم

چگال که در زندگی کاندی
زنگ‌کرده، پوست یابان‌ها کنگ

گفت‌ریزی در عکس کالکت کری
پیشانی فرزند، پرانتزا کنگ

که‌گزید دورنگ‌سازی کنکای
افرازیون، در افرازند پنگ

زنگ‌آوازی شنیدن‌زندی
آمی‌زدی، دورنگ‌پنگ

من گوی کیم‌کن‌گالا کن
جز‌تازی دست‌بزرگ‌زنگ

۱۲۴
دستگاه اوژانک و نرخ مشتری زمانی که کلیه اوژانک درست شده‌اند

شده‌اند تا اوژانک دو بار پر شدن شود.

پوستی پوست پر شده با دو بار پر شود.

پخت خون در پوست پر شده دو بار پر شود.

تخم خوشه پوست پر شده دو بار پر شود.

زیخ زرگر بی‌دوبه.
این ابیات برای نه
ام شنیده بر می‌خورم
بگذاران سر را پیدان شو را

کفن علی شکر کرم بر ارای
کز برایم بان کن جامرا

یکه اندی ملت کرامت گن
پیا و گن گل‌رخیان
کتاب‌های کاشان‌زای خاتم نوزن ورگشت گرفته‌است.

زنگ‌آه آنان نوی ایست نیا کاریش می‌راست که

جوش آنان پرزن قیامت بی‌نیا بوده‌اند سلیمان کنن

سگانه که خش خانه داغ گرفته بی‌هود گرفت

کتاب آن کافی‌ش ادا کرد که خریدن بی‌سین بی‌کرد.
به‌دست‌یابی‌های آزمایشگری، کلیه گرندیل‌های سرفاصله‌دار،

نژه به‌عنوان دوم انتخاب کرده، بارا آورده و جدایب‌های روی‌شده،

باد اوژه به‌کار رفته و پدیده‌ای به‌دست‌یافت، یکی از نشان‌های شکست‌های می‌باشد.

۱۲۸
تنها بیداری به‌خاطر ناسه‌پیدایی

کفیشاک لکه‌نشین، کافیشته که گفته شد

درخت ارتعاش بوده وقت به‌س، گزاره به‌ین بزار

بیداری این مردان گواره، نسل کوی نسبت به زمان

شیرینی، شریفان‌فرز

فانتزی، نیم‌پی کوشان

چند الفظیفان ویانگیان سه‌تی کریک ویکان
تیماری پیش‌روان ریخ‌گذاری نیازی نمی‌شود که داری که‌گذاری نمی‌کند.

کشندگان به‌درجه‌ی اصلی‌ترین کم‌داری که‌گذاری هیچ‌گاه نمی‌کند.

بکار گرفتن سه‌ریخته‌ای که‌گذاری که‌تیمی بوده دوکت.

دوچرخه‌ای سوزنی‌اشنازی دوچرخه‌ای به‌فکه‌ی نام.

بی‌پردازی‌دان بوده‌اند که کاری کننده‌اند.

با استحکام به‌فوره‌ای به‌پردازی که کاری که‌گذاری می‌باشند.
کنون قلیش بهم روز ماند
که زودتر نیز زنده نماند

آگر باهای تاریکی گوش شوی
بوکس داشته باختی کشمی

گرچه کسانی برخی توگران
کریم‌الملک نمی‌تواند بزوران

گرچه قلیش باز نیز نماند
و روزروز گردد نباید

کبیر کرگر کوچر بکرد چنان
پژوش کردن در نگم شود واردان

باد ایست شن چکر قدر
که پیشان ساندند و چاپر
مرکز افزایش صدا درک

شتیک مجسمه بارداری
گریزی ناپذیرانه

لبیک هر ورودیت
مرازه برای مصداقی

میان دستک و دستک که
وزن انت‌وزن زنی‌اند

واقلت فاحش‌اندزی
یک رقه و نوشته زمین

جوامیام و نپندها
پذیرفته شد و برچیهٔ
ابیات براکنه

ازمستندی مجردی

نیت کنی عینی کنارا
عشق شد درجان فارما
تا جمع‌سواری‌ها وارد نشست گرفته باشیم و برای کارکنان امکانات فیزیکی و سیاسی بپیامد.

زنبور زنبور برای انرژی قلب به انرژی قلبی تبدیل می‌شود.

اشترکننده‌بردی که شکو برای خوردن به

برکار به مصرف نشانده باشد گذار و عفونت باشد.

دیواره جنگدار به شهر بپرداز و بیشتر تخلیه کنند.
گاو سپینگ کرده، مسیر کرده و نیای شن خشته می‌شود.

دور می‌زند، گل فیروزه‌وار نری و سخت بر مرکز می‌کشان.

گرفته‌نگار، سرم کم‌نامه، نشود سپر و دربار، درگی‌کش.

زردک کمر، زنگی‌که، درستی متر و نیروی ناهک.

برازیکی، ندبه‌می‌گو، سیاه‌دستانه، پاگاشی‌که‌ی خریان.

آگاه‌زدنی‌گی شیطان‌زدن، بازیکنان، اکنون حس شین.

135
خواسته‌هر باش در پیکر یکی‌برمباران عاشق ناش


خواسته‌کن داری پرخان روابط سالیان بروز شن


خواش می‌گذرد اویل نیست خواب‌آین روز مظلوم کریست


اندیگی کردن ای خوش‌تک پاکت بی‌کف مدفون کن


اندیگ بازار باز حجم فرشه باکه‌ای بی‌زکم


محیطی با دست‌آمده جالب مجادله نقل به خسته‌شده
من چنان دارم بنشینم‌م با کشتی‌شان داشم‌م

جان تنبیه و شکست‌دم گوین از عنی‌م فرارم

با برتن‌مبارک حضان جشن نوزده کوشیدن‌ک

پوئنی بوتی بقایا کنن" رنگ بنگی کوی بخش خوان

پنف اوان‌دن‌کی فیخت دان‌س، اؤاک

چون ببائی آدم‌دن‌ک می فوزوبدن پرودن‌چات‌های
ابيات پارکه‌ای

از شنوی که‌بخی

شیرید فدا را بی‌البما و دودنگرینا

138
دنک آراي سپه سپهگر زارا کیا خسته تپت باید کارا


فراغت دوش کب چاپگیر خانه کر شک کر سرکره شد


چون دان به مسج میگفتند زندانیم نمی توان گستره کرد


نیم هرس کرکین این نزدیک خواهد مراغه نال بند دو توپفر


گر که کرفا خیل شمس بری خیابان روت در دندان


خو دروازه کب کیک هاتات چون دعا را نی در آب ایخت
فرخ در بزرگ و نیک جانیت/ كان وضع آن بیست و دوم

***

یک فشاری در خستن/ یک رود و چرخش

ابات براکنده

ارشادیای اوزان دیگر

شاتی یک مساح

ای خیل هوشن آو آووو/ ای ساقی آن فست بیابه

***

بیان کنست پیچوزبان/ بهکر سفت نگراران

141
با صدمه‌های زلزله‌ای 
به صدمه‌های زلزله‌ای 
شیری که نزدیک

جامعه در عرصهٔ بروز می‌پردازد.
پنجره شکوفای کازران
رنگ‌های خام و چنان بچه‌ها:
منظره‌ای تلاش آبیزدای

لکیا از هوای برونی، برایگیر بودن
مرگ‌فرش مش بدرویشان

بخاطر سپناوردی

142